

شناخت جامعه روستایی ایران از دیدگاه تأمین اجتماعی

مجری طرح: دکتر عبدالرضا مسلمی

چکیده

سیاست‌های توسعه «رفاه اجتماعی» (Social Welfare) امروزه به عنوان اساسی‌ترین ابزار تحقق عدالت اجتماعی و توسعه منابع انسانی به شمار می‌روند و یکی از مهمترین شاخص‌های رفاه اجتماعی در هر کشوری، میزان پوشش بیمه‌ای اجتماعی است. علی‌رغم گذشت چندین دهه از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای تعمیم و توسعه بیمه اجتماعی در ایران، هنوز هم بسیاری از گروه‌های شخصی و قشرهای جامعه، تحت پوشش مستقیم رفاه اجتماعی و بیمه‌ها قرار نگرفته‌اند. جامعه روستایی در ایران علی‌رغم نقش‌پذیری‌های مهمی که در عرصه اجتماعی و اقتصادی برعهده دارد، هیچ‌گاه به صورت جدی مورد هدف سیاست‌ها و برنامه‌های رفاه اجتماعی قرار نگرفته است. محقق نشدن این مهم از نظر برخی صاحب‌نظران، به پیچیدگی اجتماعات روستایی، پراکندگی، تعدد فعالیت و... مرتبط می‌شود. این مسائل در حالی مطرح می‌شود که تجارب جهانی نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه توانسته‌اند با بررسی و شناخت خصوصیات جوامع روستایی خود، راهبردهای منطقی و مناسبی را برای استقرار نظام رفاه اجتماعی بویژه تأمین اجتماعی طراحی و به کار گیرند.

با توجه به این اهمیت، در مطالعه پیش‌رو سعی شده است تا ویژگی‌های جامعه روستایی ایران با تأکید بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته و راه کارهای تعمیم خدمات تأمین اجتماعی به آنها (متناسب با ویژگی‌های شغلی و درآمدی) ارائه شود.

مقدمه

تأمین اجتماعی اعم از حمایت و بیمه‌های اجتماعی یک حق اساسی مسلم برای تمام افراد جامعه است و برابر اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی (بویژه ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار و...) و همچنین اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، تأمین این حق جزو تکالیف دولت برشمرده می‌شود. سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و گسترش برنامه‌های تأمین اجتماعی به تمام جمعیت کشور از جمله اقداماتی است که بسیاری از دولت‌ها در چند دهه اخیر به آن اهتمام داشته و تلاش‌هایی را جهت تحقق آن به کار گرفته‌اند. علیرغم تمام تلاش‌های انجام شده، تعمیم و توسعه تأمین اجتماعی به همه اقشار جامعه، همواره با دشواریها و تنگناهایی مواجه بوده‌است که در نتیجه آن، برخی از اقشار گروه‌های جامعه از دستیابی به تأمین اجتماعی و برخورداری از خدمات آن محروم هستند.

در کشور ما ایران نیز با وجود کوشش‌هایی که طی ۵۰ سال گذشته در حوزه‌های مختلف تأمین اجتماعی انجام شده است، هنوز بخش قابل توجهی از جمعیت کشور از پوشش تأمین اجتماعی و دسترسی به خدمات آن بی‌بهره‌اند. برخورداری از پوشش تأمین اجتماعی مطابق قوانین و مقررات تأمین اجتماعی کشورمان منوط به شاغل بودن، دریافت مزد و حقوق و داشتن کارفرمای مشخص است مانند کارگران و کارکنان دولت که تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار گرفته‌اند و برخی از اقشار و گروه‌های جمعیت نیز به تناسب شرایط جسمی، اجتماعی و ... تحت پوشش سازمانها و برنامه‌های حمایتی و خیریه قرار گرفته‌اند. در این میان بیش از ۲۳ میلیون نفر از جمعیت روستایی کشورمان که حدود ۳۸ درصد جمعیت کل کشور را شامل می‌شوند و نقش مهم و اساسی در تأمین بخش عمده‌ای از مواد غذایی، مواد خام و اولیه مورد نیاز کشور و بهره‌گیری از منابع و پتانسیل‌های بالقوه طبیعی کشور را برعهده دارند از خدمات تأمین اجتماعی برخوردار نیستند، این مهم در حالی است که روستاییان به دلیل ماهیت و نوع فعالیت همواره در معرض خطر و آسیب قرار دارند و نیازمند حمایت‌های اجتماعی و خدمات بیمه‌ای هستند.

در چند دهه گذشته بسیاری از خانوارهای روستایی برای برخورداری از خدمات، تسهیلات و امکانات رفاهی، بهداشتی و حمایتی، با رهاکردن منابع تولیدی خود در روستاها به مراکز شهری مهاجرت کرده‌اند تا با اختیارکردن یک شغل در مراکز دولتی و یا خصوصی، آینده خود را از طریق تأمین اجتماعی روشنتر سازند. به همین خاطر است که کارشناسان و متخصصان متأخر توسعه روستایی، به ابعاد عدالت اجتماعی و توسعه منابع انسانی از طریق توسعه یکپارچه تأکید می‌ورزند.

با این حال پرداختن به مقوله تأمین اجتماعی برای اقشار و گروه‌های متفاوت بیش از ۲۳ میلیون نفر جمعیت روستایی با تفاوت‌های بیشمار و مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین تفاوت‌های فضایی در توزیع امکانات زیربنایی کشور، امری ساده نیست و نیازمند بررسی‌های کارشناسی و پیش‌بینی راه کارهای علمی و مناسب است.

علاوه بر ویژگی‌های جمعیت شناختی جامعه روستایی، شناخت ابعاد اقتصادی مانند اشتغال و درآمد و پس انداز و همچنین قشربندی اجتماعی نیز از جمله مؤلفه‌های مهم توسعه و تعمیم تأمین اجتماعی در روستاها به شمار می‌رود. مطالعه و ارائه تصویری شفاف از وضعیت موجود جامعه روستایی در ابعاد مختلف اجتماعی - اقتصادی و همچنین برآورد و پیش‌بینی روندهای تحولات جمعیتی و اقتصادی جامعه روستایی در رابطه با مباحث تأمین اجتماعی، از نیازهای اساسی دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران مربوط به شمار می‌رود.

در این مقاله ضمن اشاره به شرایط جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی جوامع روستایی، به تحلیل ویژگی‌های تأمین اجتماعی روستاییان می‌پردازیم.

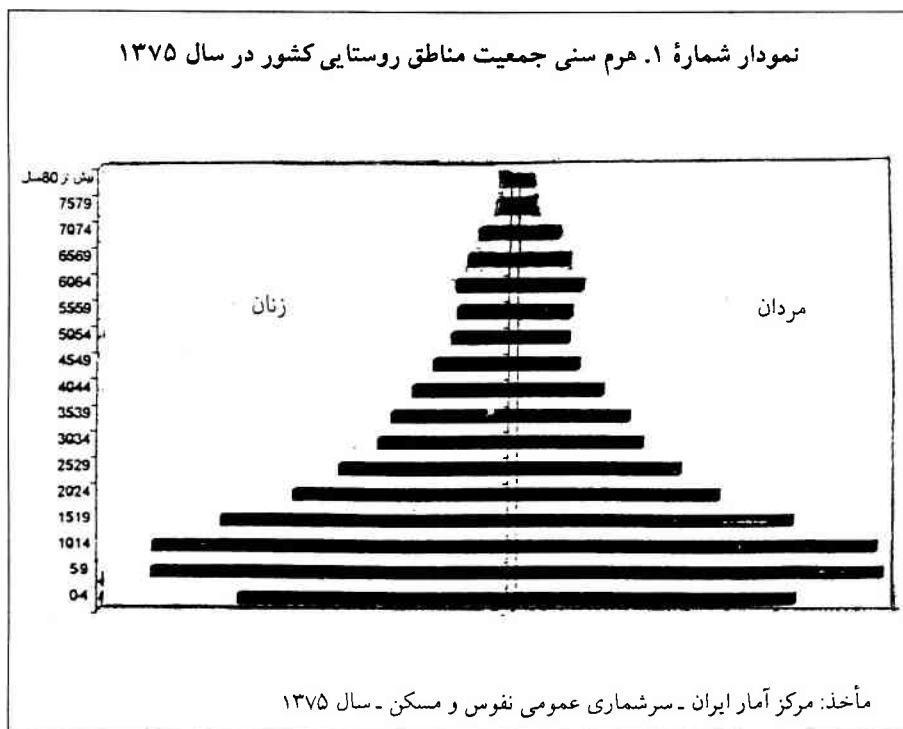
بررسی شمار و ترکیب سنی و جنسی جمعیت ساکن در مناطق روستایی

شمار جمعیت مناطق روستایی ایران، براساس اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ و با پذیرش تعریف آماری روستا در این نوع از سرشماری‌ها معادل ۲۳,۰۲۶,۲۹۳ نفر بود. این میزان از جمعیت، ۳۸/۳۴ درصد کل جمعیت کشور را شامل می‌شود.

از کل جمعیت مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۷۵، ۱۱,۶۰۴,۹۷۲ نفر (معادل ۵۰/۴ درصد) را مردان و ۱۱,۴۲۱,۳۲۱ نفر (معادل ۴۹/۶ درصد) را زنان تشکیل می‌دادند. به عبارت دیگر نسبت جنسی جمعیت در مناطق روستایی کشور معادل ۱۰۱/۶ نفر بود. این بدین معنی است که به ازای هر ۱۰۰ نفر زن، نزدیک به ۱۰۲ نفر مرد در روستاهای کشور ساکن بوده‌اند.

بررسی ترکیب سنی جمعیت مناطق روستایی کشور نشان می‌دهد که گروه سنی ۵ - ۹ ساله با اختصاص ۱۵/۵ درصد کل جمعیت روستایی به خود بیشترین سهم جمعیتی را در بین گروه‌های سنی دارد. پس از آن، گروه سنی ۱۰ - ۱۴ ساله با اختصاص ۱۵/۳۴ درصد و سپس گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله با ۱۲/۰۶ درصد در مراتب بعدی قرار دارند. سهم و شمار جمعیت گروه سنی ۴ - ۰ ساله نسبت به گروه‌های سنی بالاتر در اثر عواملی چون سیاست‌های بهداشتی و کنترل جمعیت، تورم و فشارهای اقتصادی، فقر و مهاجرت با کاهش روبرو شده است.

به گونه‌ای که این گروه سنی ۱۱/۷۴ درصد جمعیت مناطق روستایی کشور را به خود اختصاص داده است. بنابراین مجموع ۴ گروه سنی اول یعنی سنین ۰ تا ۱۹ ساله بیش از نصف جمعیت مناطق روستایی را به خود اختصاص می‌دهند (دقیقاً ۵۴/۶۴ درصد جمعیت) و ۱۳ گروه سنی دیگر (گروه‌های سنی بالای ۲۰ سال) کمتر از نصف جمعیت مناطق روستایی را شامل می‌شوند. این ساختار سنی حکایت از جمعیت بسیار جوان ساکن در مناطق روستایی کشور دارد. به طور معمول در مباحث جمعیت شناسی، چنانچه سهم جمعیت زیر ۲۰ سال از ۴۰ درصد کل جمعیت بالاتر باشد، جمعیت جوان محسوب می‌شود. حال با توجه به سهم ۵۴/۶۴ درصدی جمعیت زیر ۲۰ سال روستایی، جوانی جمعیت بی‌تردید غیر قابل اغماض است. چنین ساختار سنی، تأثیرات فراوانی بر بعد خانوار، بارتکفل، اشتغال و مسائل بیمه و حمایت تأمین اجتماعی و بویژه روندهای آتی هرکدام از متغیرهای یاد شده می‌گذارد. نمودار شماره ۱ هرم سنی و جنسی جمعیت مناطق روستایی کشور را در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد.



جمعیت ۲۳ میلیونی مناطق روستایی کشور در قالب ۴,۴۰۵,۶۰۳ خانوار سکونت دارند. این امر بدین معنی است که بعد خانوار مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۷۵ معادل ۵/۲۳ نفر در هر خانوار می‌باشد.

بررسی میانگین سنی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵ میانگین سنی جمعیت مناطق روستایی کشور معادل ۲۳/۸۳ سال بوده است. به عبارت دیگر متوسط سن ساکنین مناطق روستایی کشور حدود ۲۴ سال بوده است. این امر در مورد زنان ۲۳/۷۵ سال و در مورد مردان ۲۳/۹۱ درصد بوده است که حکایت از جوانی بیشتر جمعیت در بین زنان دارد.

اشتغال سرپرستان خانوار

در سال ۱۳۷۵ از مجموع ۴,۴۰۵,۶۰۳ خانوار روستایی، تنها ۳,۶۲۶,۱۵۳ خانوار دارای سرپرست شاغل بودند. به عبارت دیگر ۸۲/۳ درصد سرپرستان خانوارهای روستایی، شاغل بودند. این درحالی است که ۱۴۴,۳۸۵ سرپرست خانوار که معادل ۳/۲۸ درصد خانوارهای روستایی‌اند، بیکار بودند. در همین حال ۶/۶ درصد سرپرستان خانوارها، دارای درآمد بدون کار بودند. به عبارت دیگر، عایدی دیگری غیر از اشتغال داشتند. ۴/۴۴ درصد سرپرستان خانوارهای روستایی، خانه‌دار و ۰/۳۱ درصد محصل بودند. حدود ۳ درصد سرپرستان خانوارها نیز در حوزه وضعیت فعالیتی سایر و اظهار نشده قرار داشتند. مقایسه ترکیب فوق با ترکیب وضع فعالیت سرپرستان خانوارهای مناطق شهری که ۷۷/۳۵ درصد شاغل، ۳/۷۵ درصد بیکار، ۱/۱۶ درصد محصل، ۵/۴۶ درصد خانه‌دار و ۹/۴ درصد دارای درآمد بدون کار بود، نشان از وضعیت مناسب‌تر خانوارهای مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری دارد چرا که سهم نسبتاً بالایی از سرپرستان خانوارهای مناطق روستایی شاغلند و در مقابل سهم سایر گروه‌ها در وضع فعالیت سرپرستان خانوار مناطق روستایی پایین‌تر از مناطق شهری بوده است.

ترکیب وضع شغلی شاغلان

بررسی ترکیب وضعیت شغلی شاغلان هر گروه فعالیتی، در ارتباط با تأمین اجتماعی این ایده را

مطرح می‌سازد که می‌توان مشاغل روستایی را از نظر تأمین اجتماعی به چند گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. بسیاری از شاغلان ساکن در مناطق روستایی، از طریق کارفرمایان خود که عمدتاً دولتی هستند، تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار دارند. در مجموع می‌توان شاغلان بخش عمومی را از جامعه هدف این طرح خارج کرد. هرچند ممکن است برخی از این شاغلان به صورت قراردادی باشند و از طریق کارفرمایان دولتی خود بیمه نشده باشند (نظیر برخی معلمان، کارکنان بانک‌ها و ...)، لیکن این گروه شاغلان باید توسط نهادهای دولتی مربوط و با ضوابط نهاد مربوط سازمانی که آن نهاد کارکنان خود را تحت پوشش بیمه‌ای اش قرار داده است (که عمدتاً سازمان خدمات درمانی و یا سازمان‌های بیمه‌ای وابسته به نهاد نظیر ارتش و ... هستند) مورد پوشش قرار داده شوند و نمی‌توان آنها را از طریق سازمان تأمین اجتماعی تحت پوشش قرار داد.

۲. بخشی از مشاغل بویژه مشاغل حمل و نقل در چند سال گذشته از طریق اتحادیه‌ها و یا بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های دولتی تحت پوشش بیمه‌های تأمین اجتماعی قرار گرفته‌اند. لذا از جامعه هدف این طرح خارج می‌شوند.

۳. گروهی از شاغلان بخش خصوصی مناطق روستایی، مزد و حقوق‌بگیران کارفرمایان شهری هستند. این امر را می‌توان با ملاحظه نسبت مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی به کارفرمایان مورد دقت قرار داد. نسبت کارگر به کارفرما در مناطق شهری ۵/۴ نفر و در مناطق روستایی ۸/۴ نفر بود. حتی در خصوص برخی فعالیت‌ها از جمله استخراج معدن، صنعت - ساخت، ساختمان و ... این اختلاف بسیار بیشتر است. نسبت کارگر به کارفرما در گروه فعالیتی معدن در مناطق شهری ۶/۱۵ و در مناطق روستایی ۲۶/۲۸ نفر بود. این نسبت در صنعت - ساخت ۶ در مقابل ۱۸/۱۴ بوده است. از آنجا که انتظار می‌رود مشاغل کارفرمایی عمدتاً در شهرها شکل گرفته باشد تا در روستاها، بالا بودن نسبت مزد و حقوق‌بگیر به کارفرما می‌تواند به معنی سکونت کارفرمایان در شهر و کارگران در مناطق روستایی باشد. تحت پوشش قرار دادن این گروه تنها در مناطق روستایی بسیار دشوار است. حتی محل فعالیت برخی از این افراد نیز ممکن است در مناطق شهری باشد. بنابراین، جدی گرفتن ضوابط تأمین اجتماعی در روابط کارگری - کارفرمایی مناطق شهری، می‌تواند بسیاری از

شاغلان مناطق روستایی را که مزد و حقوق بگیران کارفرمایان ساکن شهرها هستند، تحت پوشش تأمین اجتماعی درآورد.

۴. برخی از مشاغل مناطق روستایی بویژه فعالیت‌های قالی‌بافی، گلیم‌بافی و زیلوبافی، مشاغلی غیر درآمدزا برای فرد شاغل محسوب می‌شود. هرچند کل فعالیت، درآمدی را نصیب خانواده می‌کند. این گروه نیز بطور عمده تحت پوشش مادهٔ واحده قانونی بیمهٔ تأمین اجتماعی بافندگان قالی و ... قرار گرفته و از گروه هدف خارج می‌شوند و سایر بافندگان غیر مشمول این قانون نیز زمانی که سرپرست خانوار تحت پوشش قرار گرفت، تحت پوشش قرار می‌گیرند. با عنایت به موضوع یادشده، این شاغلان نیز می‌توانند از جامعهٔ هدف این طرح خارج شوند. (البته لازم به توضیح است که منظور تنها خارج کردن کارکنان فامیلی بدون مزد و حقوق است. در برخی مناطق کشور، قالی‌بافی به عنوان شغل اصلی سرپرست خانوار نیز محسوب می‌شود که تحت پوشش قانون فوق‌الذکر قرار می‌گیرد. اما این فرد تحت عنوان کارکن مستقل یا کارفرما ظاهر می‌شود نه کارکن فامیلی بدون مزد و حقوق).

۵. تحت پوشش بردن کارکنان برخی فعالیت‌ها از جمله فعالیت‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، بخشی از فعالیت‌های هتل و رستوران‌داری (عمدتاً رستوران‌ها و بیشتر ساندویچی‌ها و جگرکی‌ها و فعالیت‌هایی نظیر آن)، بخشی از سایر خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی (نظیر حمام و آرایشگاه و مسجد و...) و نیز کارکنان بخش ساختمان و چنین فعالیت‌هایی؛ حتی در شهرها نیز صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد برای این گروه از فعالیت‌ها چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی باید مطالعه‌ای ویژه صورت گیرد و راهکار متناسب با آنها ارائه شود. این بدین معنی نیست که مشاغلی از این دست نیز از جامعهٔ هدف طرح تأمین اجتماعی روستاییان خارج شوند، بلکه بدین معنی است که پوشش تأمین اجتماعی این گروه در مناطق شهری نیز شکل نگرفته و به نظر می‌رسد بهتر است بدون در نظر گرفتن محدوده‌های سیاسی در مورد این گروه چاره‌اندیشی شود.

۶. در نهایت اینکه، جامعهٔ کشاورزی که نزدیک به نیمی از شاغلان روستایی را در بر می‌گیرد، به

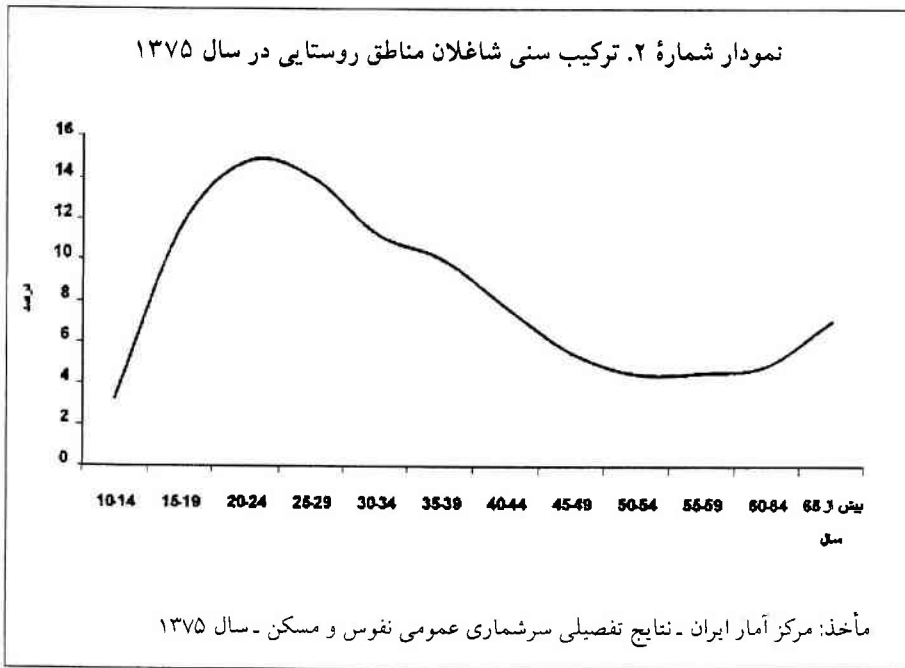
عنوان تنها بخش منحصر به فردی که خصلت صرف روستایی دارد و در مناطق شهری چندان جایگاه خاصی ندارد، در بحث پوشش تأمین اجتماعی حائز اهمیت است. چنانچه مشاهده شد اندکی کمتر از ۷۰ درصد شاغلان این بخش به صورت خوداشتغالی و کارکن مستقل فعالیت می‌کنند. حدود ۱۲ درصد شاغلان این بخش مزد و حقوق بگیر و ۳/۴۶ درصد نیز کارفرما هستند. خصلت مهم دیگری که این بخش دارد، فصلی بودن فعالیت و مستمر نبودن درآمد است که نمی‌توان به راحتی حق بیمه ماهیانه از کشاورزان اخذ کرد و باید برای آن راه کارهای مناسب اندیشیده شود.

۷. بنابراین با کسر شاغلان بخش دولتی و نیز شاغلان برخی گروه‌های فعالیتی نظیر حمل و نقل که پیشتر تحت پوشش واقع شده‌اند و نیز کسر کارکنان فامیلی بدون مزد و حقوق، علیرغم عدم کسر مشاغلی که کارفرمایان آنها در شهرها سکونت دارند، جامعه هدف تأمین اجتماعی روستاییان معادل ۳۷۵۰ هزار شاغل خواهد بود.

ترکیب سنی شاغلان هریک از گروه‌های فعالیتی

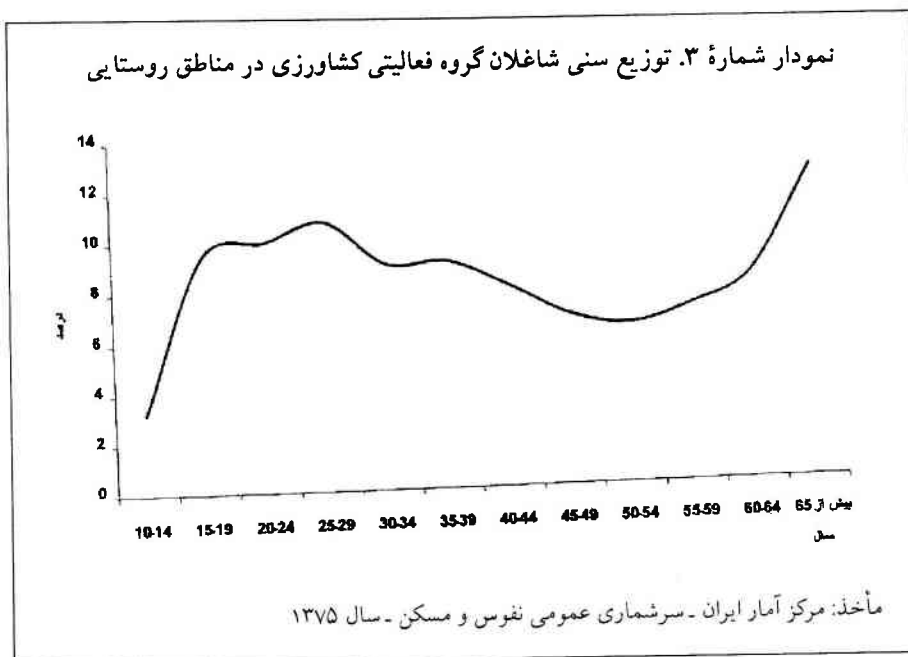
سن شاغلان از مهمترین شاخص‌های تأثیرگذار بر تأمین اجتماعی روستاییان است. در این بخش به بررسی ترکیب سنی شاغلان مناطق روستایی می‌پردازیم. برای اجتناب از طولانی شدن گزارش، ابتدا به بررسی ترکیب سنی شاغلان مناطق روستایی پرداخته و سپس در هر گروه فعالیتی، تنها به میانگین و میانه سنی شاغلان گروه دقت می‌کنیم. در مواردی که اطلاعات بیشتری مورد نیاز باشد، به بررسی تفصیلی ترکیب سنی در گروه فعالیتی مربوط خواهیم پرداخت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که گروه سنی ۲۰ - ۲۴ سال با ۱۴/۸۸ درصد شاغلان مناطق روستایی، بیشترین سهم اشتغال را در این مناطق داشته است. پس از این گروه، گروه سنی ۲۵ - ۲۹ ساله با ۱۴/۰۶ درصد و گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله با ۱۱/۶۴ درصد قرار می‌گیرند. بدین ترتیب سه گروه فوق در کنار گروه سنی ۳۰ - ۳۴ ساله که ۱۱/۳۱ درصد شاغلان را به خود اختصاص داده است، بیش از نیمی از شاغلان مناطق روستایی را دربر می‌گیرند. (۵۱/۸۹ درصد) نمودار شماره ۲ ترکیب سنی شاغلان مناطق روستایی را نشان می‌دهد.



نمودار نشان می‌دهد که توزیع سنی شاغلان مناطق روستایی تا گروه سنی ۵۰ ساله تقریباً نرمال است. اما وقتی در گروه سنی ۵۰ ساله به حداقل می‌رسد، مجدداً سهم شاغلان سنین بالاتر افزایش می‌یابد. میانگین سنی شاغلان مناطق روستایی معادل ۳۶/۱ سال و میانه سنی ۳۲/۷۲ سال است. به عبارت دیگر، نیمی از شاغلان مناطق روستایی سنی بین ۱۰ تا ۳۲ سال و نیمی بیش از ۳۳ سال سن داشتند.

بررسی ترکیب سنی شاغلان گروه‌های فعالیتی نشان می‌دهد که به جز گروه فعالیتی کشاورزی، عمده و خرده‌فروشی و سایر خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی، بقیه گروه‌های فعالیتی از ساختار نسبی نرمالی برخوردارند و افزایش بعدی را ندارند. افزایش سهم گروه‌های سنی بیش از ۵۰ ساله در گروه کشاورزی به قدری زیاد بود که کل شاغلان روستایی را نیز تحت تأثیر قرار داد. نمودار شماره ۳ این توزیع را نشان می‌دهد.



چنانچه ملاحظه می‌شود، علاوه بر اینکه بخش کشاورزی از متوسط سن بالایی برخوردار است، قسمت عمده‌ای از شاغلان این گروه فعالیتی در سنین بالا هستند و جالب‌تر اینکه سهم گروه‌های سنی ۵۰ ساله به بالا افزایش می‌یابد. به هنگام سرشماری سال ۷۵ شاغلان بالای ۶۵ سال بیشترین سهم شاغلان گروه فعالیتی کشاورزی را دارا بوده و در مجموع ۳۴ درصد شاغلان این بخش بیش از ۵۰ سال سن داشتند. از آنجا که یکی از منابع مهم درآمدی سازمان تأمین اجتماعی، حق بیمه‌ای است که از شاغلان دریافت می‌کند و با توجه به ضوابط سازمان که شاغلان در سن ۶۰ سالگی بازنشسته می‌شوند، بالا بودن سن شاغلان این گروه فعالیتی تنگنای عمده‌ای در پوشش تأمین اجتماعی محسوب می‌شود. چراکه از سویی ۲۰/۵۵ درصد شاغلان این بخش در سال مورد بررسی (۱۳۷۵) بیش از ۶۰ سال سن داشتند و در وضع موجود نیز بازنشسته محسوب می‌شوند و پوشش تأمین اجتماعی در خصوص این افراد به صورت حمایت خواهد بود و از طرفی ۱۳/۵ درصد شاغلان این گروه نیز در کمتر از ۱۰ سال آینده به سن بالای ۶۰ سال رسیده و بازنشسته می‌شوند. یعنی این گروه تنها کمتر از ۱۰ سال حق بیمه می‌پردازند و

پس از این مدت تحت حمایت قرار می‌گیرند. بنابراین بر مبنای سن ۶۰ سالگی برای بازنشستگی، از کل ۲/۸ میلیون شاغل این گروه فعالیتی حدود ۵۸۰ هزار نفر در حال حاضر بازنشسته محسوب شده و از عمر کاری ۳۷۷ هزار شاغل دیگر نیز کمتر از ۱۰ سال باقی مانده است.

نکته دیگر در خصوص ترکیب سنی شاغلان، بررسی ترکیب سنی شاغلان گروه فعالیتی صنعت - ساخت و این گروه جوان‌ترین شاغلان را دارا است. میانگین سنی شاغلان این گروه ۲۸/۰۶ سال است. بیش از ۲۰ درصد شاغلان این گروه در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله قرار داشتند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایثار کودکان و نوجوانان خانواده‌ها هستند که به عنوان کارکن فامیلی بدون مزد به بافت قالی و گلیم و زیلو می‌پردازند.

وضعیت درآمد خانوارهای ساکن

بررسی‌ها نشان می‌دهد که متوسط درآمد هر فرد شاغل در مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۸۰ سالانه معادل ۱۴۹،۲۰۰ ریال بود که برابر درآمد ماهانه ۱،۲۶۶،۶۷۹ ریال است.

نمودار شماره ۴. متوسط درآمد خانوارهای مناطق روستایی

در هر گروه فعالیتی در سال ۱۳۸۰



مأخذ: مرکز آمار ایران - نشریه هزینه و درآمد خانوارهای روستایی - سال ۱۳۸۱

بررسی متوسط درآمد خانوارهای روستایی به تفکیک گروه‌های فعالیتی نشان می‌دهد که شاغلان گروه فعالیتی اداره امور عمومی و دفاع و تأمین اجتماعی با ۲۲,۲۵۳,۲۸۹ ریال در سال (درآمد ماهانه ۱,۸۵۴,۴۴۱ ریال) بیشترین درآمد را داشتند. پس از این گروه، گروه فعالیتی آموزش با ۲۰,۷۰۰,۵۰۴ ریال (درآمد ماهانه ۱,۷۲۵,۰۴۲ ریال) قرار دارد. در مقابل، گروه فعالیتی خانوارهای دارای مستخدم با درآمد ۸,۷۰۷,۴۱۵ ریال در سال (ماهانه ۷۲۵,۶۱۸ ریال) کمترین درآمد را داشتند. به نمودار شماره ۴ در همین رابطه توجه شود.

بررسی وضعیت درآمد خانوارهای روستایی برحسب منابع درآمدی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۳۱/۰۲ درصد درآمد خانوارهای مناطق روستایی وابسته به فعالیت‌های کشاورزی است و از این طریق تأمین می‌شود. ۲۲/۳ درصد درآمد از درآمدهای متفرقه، و ۱۸/۴۶ درصد از مزد و حقوق‌بگیری بخش خصوصی، ۱۷/۲۸ درصد از مشاغل آزاد غیر کشاورزی، ۱۰/۷۶ درصد از حقوق‌بگیری بخش دولتی و تنها ۰/۱۸ درصد از حقوق‌بگیری بخش تعاونی تأمین می‌شود. بدین ترتیب، اولاً بیش از ۲۲ درصد درآمد خانوارهای روستایی درآمدهای اتفاقی و غیر مستمر است (متفرقه) و اندکی بیش از ۳۰ درصد نیز به فعالیت‌های کشاورزی وابسته است که از سویی خصلت دفعتی دارد (ماهانه توزیع نمی‌شود و یک یا دو بار در سال به دست می‌آید) و نیز تحت تأثیر اوضاع اقلیمی، وضعیت اقتصادی جامعه و بازار محصولات کشاورزی دارای نوسان است.

بررسی ترکیب منابع درآمدی خانوارهای روستایی در هر یک از گروه‌های فعالیتی نتایج زیر را نشان می‌دهد:

۱. در گروه فعالیتی کشاورزی حدود ۶۰ درصد درآمد خانوار از محل کشاورزی بوده است. در این گروه فعالیتی ۱۹/۱۴ درصد درآمدها از درآمد متفرقه، ۱۲/۱۳ درصد از حقوق‌بگیری خصوصی و ۶/۸۱ درصد از مشاغل آزاد غیر کشاورزی بوده است. ناپایداری درآمد خانوارهایی که فعالیت اصلی سرپرست خانوار کشاورزی است، کاملاً مشهود است. نزدیک به ۸۰ درصد درآمد این خانوارها درآمدهای دفعتی و نامعلوم است که به شرایط محیطی و بازار بستگی دارد.
۲. در گروه فعالیتی ماهیگیری ۴۰/۷ درصد درآمد خانوارها از محل حقوق‌بگیری خصوصی و ۲۷/۴۶ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی تأمین شده بود. ۱۷/۶۳ درصد درآمد نیز از محل درآمدهای متفرقه حاصل شده است. بدین ترتیب نزدیک به ۴۵ درصد درآمد خانوارهای این گروه فعالیتی ناپایدار بود. هرچند خصلت ماهیگیری اقتضاء می‌کند که حتی درآمد از محل

- حقوق‌بگیری نیز مستمر نبوده و براساس میزان صید باشد (درصدی از صید) که این خود ناپایداری بیشتری را برای این گروه درامدی ایجاد می‌کند. نکته دیگر، فصلی بودن درآمد این گروه فعالیت است که علاوه بر ناپایداری درآمد، ناپایداری شغلی را هم موجب می‌شود.
۳. ۳۵/۰۲ درصد درآمد خانوارهای گروه فعالیت صنعت - ساخت از محل حقوق‌بگیری خصوصی، ۲۲/۲ درصد از مشاغل آزاد غیرکشاورزی و ۱۶/۴۳ درصد از درآمدهای متفرقه بوده است. ترکیب درآمدی در این گروه پایداری درآمد بیشتری را نشان می‌دهد. در این گروه علاوه بر پایداری نسبی درآمد، پایداری نسبی شغل نیز وجود دارد. حتی شاغلان بدون مزد قالی‌باف در این گروه، پایداری نسبی شغلی دارند. چرا که پس از اتمام هر قالی، مجدداً و معمولاً در فاصله‌ای اندک، دار قالی دیگری برپا می‌شود.
۴. ۵۶/۵۵ درصد درآمد خانوارهای گروه فعالیت ساختمان از محل حقوق‌بگیری خصوصی، ۱۹/۶۵ درصد از محل درآمدهای متفرقه و ۱۵/۳۶ درصد از محل مشاغل آزاد غیرکشاورزی بود. بدین ترتیب حدود ۲۰ درصد درآمد خانوارهای این گروه، ناپایدار بود. خصلت ناپایداری شغلی در این گروه که ناشی از روزمزد بودن شاغلان آن است، از ویژگی‌های مشخص این گروه است. هرچند ناپایداری شغلی این گروه با ناپایداری شغلی مشاغل کشاورزی (که عمدتاً ناپایداری فصلی است) متفاوت است.
۵. در گروه فعالیت عمده و خرده فروشی، ۵۹/۷۵ درصد درآمد از مشاغل آزاد غیرکشاورزی و ۱۷/۲۲ درصد از درآمدهای متفرقه بود. پایداری شغلی و پایداری درامدی در این گروه فعالیت بالاتر از هر گروه فعالیت دیگر است.
۶. گروه فعالیت هتل و رستوران‌داری، ترکیبی از فعالیت‌های مستقل (اغذیه‌فروشی‌های کوچک و ...) و هم فعالیت‌های کارفرمایی (رستوران‌ها و متل و هتل‌های روستا و نیز بین جاده‌ای) است. همین امر موجب شده است که ترکیب منابع درامدی خانوارهای این گروه عمدتاً از مشاغل آزاد غیرکشاورزی (۳۲/۵۶ درصد) و حقوق‌بگیری خصوصی (۳۳/۶۴ درصد) باشد. ۱۷/۲ درصد درآمد این گروه را درآمد متفرقه تشکیل می‌دهد. پایداری شغلی و درامدی در این گروه نیز بالاست.
۷. در گروه فعالیت حمل و نقل و ارتباطات و انبارداری ۵۰/۹۷ درصد درآمد از مشاغل آزاد غیر کشاورزی، ۱۷/۷ درصد از حقوق‌بگیری بخش خصوصی (کار با سرمایه و ماشین‌آلات و وسایط نقلیه دیگران) و ۱۶/۶۶ درصد از درآمدهای متفرقه بود. این گروه فعالیت نیز عموماً پایداری درامدی و شغلی بالایی دارد.

۸. در گروه‌های فعالیتی معدن، تأمین آب و برق و گاز، واسطه‌گری‌های مالی، آموزش، بهداشت و ... بخش عمده‌ای از درآمد از محل حقوق‌بگیری دولتی (معمولاً بیش از ۶۰ درصد) و حدود ۱۵ درصد یا کمتر، از درآمدهای متفرقه بود. پایداری شغلی و درآمدی این گروه در بالاترین حد پایداری است.

توان پس‌انداز

بررسی درآمد و هزینه خانوارهای مناطق روستایی نشان می‌دهد که متوسط هزینه خانوارهای روستایی بیشتر از مناطق شهری است (هرچند چنین موضوعی در مناطق شهری نیز مصداق دارد). از سوی دیگر، اگر هزینه‌های خانوارهای روستایی را به تفکیک گروه‌های درآمدی مورد توجه قرار دهیم، با احتساب هزینه اجاره مسکن، تنها خانوارهایی که دارای درآمد سالانه بیش از ۲۴ میلیون ریال (ماهانه ۲ میلیون ریال) هستند، توان پس‌انداز دارند و متوسط هزینه آنها کمتر از درآمد آنهاست. نمودار شماره ۵ تفاوت هزینه و درآمد خانوارهای مناطق روستایی را نشان می‌دهد.



استنتاج از مطالعات و تحلیل

در بخش‌های پیشین، شناخت کلی از جامعه روستایی و ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آن در راستای طرح تأمین اجتماعی صورت گرفت. هرچند این شناخت، آگاهی نسبتاً کافی برای برنامه‌ریزی تأمین اجتماعی روستاییان به دست می‌دهد، ضرورت ارائه تحلیل و استنتاج مبتنی بر نظام تأمین اجتماعی روستاییان کاملاً احساس می‌شود. لذا در این بخش، به ارائه تحلیل کلی از نظام تأمین اجتماعی روستایی می‌پردازیم. اما پیش از این موضوع، ذکر یک نکته ضروری است؛

نگرش حاکم بر این مقاله متکی بر نظام تأمین اجتماعی موجود نبوده است. به عبارت دیگر، در بررسی ویژگی‌های جامعه روستایی و تحلیل‌های صورت گرفته، اصولاً ضوابط و مقررات تأمین اجتماعی موجود را مد نظر قرار ندادیم بلکه ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت تا نظام تأمین اجتماعی روستایی براساس این شناخت تعریف شود. با عنایت به این تذکر، در این بخش به تحلیلی کلی از تأمین اجتماعی روستاییان می‌پردازیم. مطالب این بخش که استنتاجات مراحل پیشین است، در زیربخش‌های، تحقق‌پذیری تأمین اجتماعی روستاییان، جمعیت تحت پوشش و تحولات آن، ترکیب پوشش بیمه و حمایت توان پرداخت، قابل طبقه‌بندی است.

تحقق‌پذیری تأمین اجتماعی روستاییان عدالت اجتماعی

مهمترین بحث در ضرورت تأمین اجتماعی روستاییان، بحث عدالت اجتماعی است. جامعه روستایی علیرغم اینکه سهم قابل توجهی از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده است، به دلیل عدم تمرکز بیش از حد و پراکندگی آن در سطح سرزمین، از بسیاری از خدمات اجتماعی بی‌بهره بوده یا با مشکلات بسیار از آن برخوردار می‌شود. علیرغم اجرای پروژه‌های خدمات‌رسانی قابل توجهی که به مناطق روستایی پس از انقلاب صورت گرفته است، بسیاری از خدمات اجتماعی قابل ارائه نبوده و یا تاکنون درخصوص آن بحث نشده است.

از سوی دیگر، جوامع و مشاغل روستایی یکی از پرریسک‌ترین جوامع و مشاغل محسوب می‌شوند. این ریسک بالا، هم برای سرمایه انسانی و هم سرمایه فیزیکی وجود دارد.

بلایای طبیعی و مصنوعی، پیری و از کار افتادگی و ... از دلایل عمده این ریسک به حساب می‌آیند. هرچند بیمه حوادث می‌تواند بخشی از این ریسک را تقلیل دهد که عمدتاً نیز در بخش سرمایه فیزیکی خواهد بود، اما در طرف دیگر، بیمه نیروی انسانی نیز از اهمیت برخوردار است.

اما فارغ از آن، معمولاً سطح رفاه خانوارها در مناطق روستایی پایین‌تر از جوامع شهری است. شاید ثروتمندترین فرد روستایی در حد متوسط جامعه شهری قرار گیرد. فقر و نداری، از دست دادن سرپرست، از کارافتادگی در اثر کهولت سن و یا حوادث طبیعی و مصنوعی و کاهش شدید توان مالی، شرایط سختی را برای ساکنان جوامع روستایی ایجاد می‌کند که بحث حمایت اجتماعی را به‌طور جدی ضروری می‌سازد.

ساختار سنی جمعیت و ضرورت اقدام سریع

بررسی ساختار سنی جمعیت مناطق روستایی کشور و تحولات آن نشان داد که همانند مناطق شهری، مناطق روستایی نیز از ساختار جمعیتی جوان برخوردارند. این در حالی است که کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش امید به زندگی در جوامع روستایی (همانند جوامع شهری) موجب می‌شود که در آینده، جوامع روستایی از جمعیت مسن‌تری برخوردار شوند، به گونه‌ای که برآورد می‌شود میانگین سن جمعیت روستایی از کمتر از ۲۰ به بیش از ۳۰ سال طی دو دهه آینده افزایش یابد. این تغییرات گویای یک واقعیت اساسی است و آن اینکه اگر هم اینک بحث تأمین اجتماعی روستاییان را جدی نگیریم و به دو دهه آینده موکول کنیم، هزینه بسیاری را به تأمین اجتماعی روستاییان تحمیل خواهیم کرد و شاید عملاً توجیه اقتصادی آن موضوعیت خود را از دست بدهد. توضیح کامل‌تر این مسئله به این صورت است که شاغلان جوان امروز، در صورت برخورداری از پوشش تأمین اجتماعی، مدت نسبتاً زیادی را حق بیمه خواهند پرداخت و به منابع درآمدی تأمین اجتماعی روستاییان خواهند افزود. اما اگر ۲۰ سال بعد به این امر اقدام شود، به دلیل بالا بودن سن شاغلان، سال‌های کمتری حق بیمه خواهند پرداخت و نه تنها به منابع درآمدی تأمین اجتماعی کمتر خواهند افزود، بلکه به زودی هزینه‌های زیادی را نیز بر عهده تأمین اجتماعی روستاییان خواهند گذاشت.

کوچک شدن خانوارها و توانمندی

کاهش بعد خانوار و به تبع آن کاهش بار تکفل خانوارها، موجبات بهبود وضعیت اقتصادی خانوارها را حتی با فرض عدم افزایش درآمد مهیا می‌سازد. چرا که در خانواده کوچک، درآمد صرف مخارج افراد کمتری خواهد شد. کاهش بعد خانوار در سال‌های اخیر و نزدیکی آن به حدود ۴ تا ۵ نفر در سال ۱۳۷۵ این توانایی را در خانوارهای روستایی ایجاد کرده است که بتوانند بخشی از درآمد خود را صرف آینده نامشخص خود کنند. دیگر، خانوار روستایی آن خانوار پرجمعیت نیست که هر چه درآمد دارد صرف هزینه‌های روزمره کرده و فردا، روزی جدید باشد. کاهش بعد خانوار فرصت فکر کردن به آینده نامعلوم در جامعه‌ای پر ریسک را فراهم کرده است. این امر باعث می‌شود که از بعد مشارکت اجتماعی، آمادگی کافی برای پذیرش تأمین اجتماعی روستاییان فراهم شود.

افزایش سطح سواد و توانمندی

تغییر شرایط اجتماعی بویژه افزایش سطح سواد و ریشه‌کنی نسبی بی‌سوادی در مناطق روستایی، کارایی شاغلان را در هر بخش فعالیتی افزایش داده و درآمد آنان را بیشتر می‌کند. این امر موجب افزایش توان اقتصادی خانوارهای روستایی و بهبود شرایط اقتصادی آنان می‌شود.

تحت پوشش بودن بسیاری از مشاغل

در بخش پنجم اشاره شد که بسیاری از شاغلان جامعه روستایی که در بخش‌هایی نظیر حمل و نقل و یا در بخش‌های دولتی فعالیت می‌کنند، تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار دارند. از سوی دیگر نهادهایی چون کمیته امداد امام خمینی یا طرح شهید رجایی و ... حمایت‌هایی از محرومان جامعه روستایی به عمل می‌آورند. اما جدا بودن نهادهای حمایتی و نهادهای بیمه‌ای و مستقل عمل کردن هر کدام از این نهادها و بویژه تعاریف مختلف آنها از فقر و محرومیت، می‌تواند نابسامانی مدیریتی را در این بخش بوجود آورد. در حالی که برخی خانوارها تحت پوشش دو یا بیشتر از نهادهای حمایتی باشند، ممکن است تحت پوشش بیمه‌ای نیز قرار گیرند. از سوی دیگر ممکن است بخشی نیز تحت پوشش هیچکدام قرار نگیرند.

از سوی دیگر ماهیت بسیاری از مشاغل روستایی علیرغم هم‌نام بودن با مشاغل شهری، کاملاً متفاوت است. مسلماً مکانیک یا نجاری که در مناطق شهری به فعالیت اشتغال دارد با مکانیک یا نجار روستا تفاوت دارد و آن دو از سطح درآمدی مختلفی برخوردارند. عملاً نمی‌توان تحت عنوان قشر نجار یا مکانیک، برخورد واحد با آن داشته و آنها را با یک ضوابط خاص تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار داد. در حالی که نجار یا مکانیک شهری به طور کاملاً تخصصی به فعالیت می‌پردازد و شاید در مقیاس کلان نیز تولید و فعالیت می‌کند، نجار یا مکانیک روستایی کسی است که در کار نجاری و یا مکانیکی (عمدتاً تراکتور) تا حدودی مهارت دارد، اما عموماً زمینی نیز برای کشاورزی در اختیار دارد یا از تعدادی دام بهره‌مند است. این امر در خصوص کارگران ساختمانی مشهودتر است. اینان عمدتاً کشاورزانی هستند که در فصل بیکاری کشاورزی به امر کارگری ساختمان می‌پردازند. بنابراین نمی‌توان این طیف فعالیت را با طیف مشابه فعالیتی در مناطق شهری همسان در نظر گرفت و با یک ضوابط خاص با آن مواجه شد.

چند شغلی بودن در مناطق روستایی کاملاً عادی است. هرچند در مناطق شهری نیز بسیاری از افراد چند شغله هستند، اما ماهیت چند شغلی بودن نیز در مناطق روستایی متفاوت است. در مناطق روستایی اگر طبقه‌بندی مشاغل را بسیار ریز در نظر بگیریم، یک فرد می‌تواند هم‌گندم‌کار و هم چغندرکار باشد. در مقیاسی کلان‌تر، فرد می‌تواند در کنار زراعت خود دامدار یا باغبان نیز باشد و بالأخره در مقیاسی وسیع‌تر، فرد می‌تواند در هر فصل سال به مقتضای اقلیم، شغل‌های مختلفی داشته باشد. این امر را به راحتی می‌توان از تنوع منابع درآمدی خانوارهای مناطق روستایی که در فصل پنجم ارائه شده است درک کرد. حتی در خصوص شاغلان صرف کشاورز نیز باید عنوان داشت که تنها ۶۰ درصد درآمد آنها از محل کشاورزی محض تأمین می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد برخورد صنفی با مقوله تأمین اجتماعی روستاییان برخوردی نادرست و مشکل‌آفرین باشد.

سن بازنشستگی

هرچند سن بازنشستگی تقریباً در جوامع شهری نیز بی‌معنی است و بسیاری از افراد پس از

بازنشسته شدن نیز به فعالیت ادامه می دهند، این امر در مناطق روستایی شدت بیشتری دارد. گرچه ماهیت آن در جوامع شهری و روستایی متفاوت است. در حالی که در جامعه شهری عمدتاً به دلیل پایین بودن حقوق بازنشستگی و عدم کفاف آن برای گذران زندگی، افراد به اشتغال مجدد روی می آورند، در جامعه روستایی و بویژه در فعالیت کشاورزی، ذات فعالیت ایجاب می کند که فرد تا آستانه از کارافتادگی به فعالیت خود ادامه دهد. هرچه سن فرد افزایش می یابد، تخصص و کارایی او در کشاورزی بیشتر می شود.

از سوی دیگر ماهیت فعالیت های کشاورزی به گونه ای است که در برخی فصول تمام افراد خانواده از پیر و جوان و زن مرد فعالیت می کنند و تنها از کارافتادگان هستند که از این امر مستثنی هستند.

اگر با ضوابط و مقررات نظام تأمین اجتماعی کنونی پیش رویم، بسیاری از روستاییان حتی شاید پیش از سن ۵۰ سالگی بازنشست شوند. این در حالی است که سن ۵۰ سالگی برای کشاورز تازه شروع دوران طلایی و سرشار از تجربه محسوب می شود و در بسیاری موارد حتی تا ۳۰ سال پس از آن - که خود یک دوره کامل فعالیت از نظر تأمین اجتماعی روستایی است - فعالیت ادامه دارد. هیچ ضابطه و قانونی نیز نمی تواند با این امر مقابله کند. شاید مرور زمان و مکانیزاسیون کشاورزی تنها رهیافت تغییر نگرش روستایی باشد که تحقق آن سال ها طول خواهد کشید.

بنابراین یکی دیگر از مواردی که قوانین و ضوابط تأمین اجتماعی موجود با شرایط روستایی سازگار نیست، سن بازنشستگی است که خود ایجاب می کند تا تأمین اجتماعی روستایی با نگرش دیگری صورت گیرد.

ترکیب پوشش بیمه و حمایت

بحث حمایت های اجتماعی مقوله بسیار مهمی در تأمین اجتماعی است که متأسفانه بهای چندانی به آن داده نمی شود. در واقع تأمین اجتماعی کنونی به عنوان صندوق بیمه عمل می کند و بخش مکمل خود یعنی حمایت اجتماعی را دارا نیست. هرچند نهادهای دیگری نظیر کمیته امداد امام خمینی و ... به این مهم می پردازند، اما جدا بودن دو نظام حمایت و بیمه در دو یا چند

نهاد، و نیز تعاریف مختلف موجب می‌شود که علیرغم وجود نهادهای حمایتی متعدد، شاهد شرایط سخت و صحنه‌های تلخ باشیم.

بحث حمایت اجتماعی در جوامع روستایی بیش از جوامع شهری اهمیت دارد. وجود روستاهایی که حتی با دو یا چند نخل خرما زندگی می‌کنند از یک منظر، در کنار افت و خیز بسیار شدید قیمت محصولات کشاورزی و تغییرات بسیار شدید درآمد خانوارهای روستایی و ... از منظری دیگر می‌توانند شواهدی از اهمیت حمایت اجتماعی روستایی باشند.

طبق ضوابط مورد عمل تأمین اجتماعی، حتی افرادی که دارای درآمد کمتر از حداقل دستمزد هستند به عنوان «بیمه شده» محسوب می‌شوند و حق بیمه از آنها دریافت می‌شود اما «مورد حمایت» نیستند. اگر قرار بر استمرار این وضعیت و تعمیم آن به جامعه روستایی باشد، به جای تأمین اجتماعی روستایی، صندوق بیمه اجتماعی روستایی را تشکیل داده‌ایم.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که حدود ۲۲ درصد خانوارهای روستایی کمتر از حداقل مزد، درآمد دارند. اگر حداقل مزد را معیاری برای حداقل معیشت در نظر بگیریم، در واقع ۲۲ درصد خانوارهای روستایی به جای بیمه اجتماعی به حمایت اجتماعی نیاز دارند. این امر در مشاغل مختلف متفاوت است. بنابراین برای برقراری نظام تأمین اجتماعی روستایی ضرورت تجمیع حمایت و بیمه اجتماعی و تدوین ضوابطی جدید برای مناطق روستایی کاملاً احساس می‌شود.

ساختار پایگاه شغلی

در بخش پنجم بیان شد که سهم زیادی از شاغلان بخش خصوصی مناطق روستایی به کارکن مستقل، کارکن فامیلی بدون مزد و حقوق و مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی تعلق دارد. این امر به تفکیک بخش‌های فعالیتی، مورد بررسی قرار گرفت. بویژه در مشاغل کشاورزی سهم شاغلان مستقل و کارکنان فامیلی بدون مزد، چشم‌گیر و در مقابل سهم بسیار اندکی به صورت کارفرما و مزد و حقوق بگیر وجود داشت. در کنار این موضوع، توجه به خصالت مشاغل کشاورزی و روش‌هایی که هم اینک نیز در بسیاری از مناطق روستایی برای برداشت محصول وجود دارد ضروری است از جمله آنکه کشاورزان به نوبت، همگی باهم و یا با کمک هم به

برداشت محصول می‌پردازند. این ساختار با ضوابط و مقررات حاکم بر تأمین اجتماعی سازگار نیست. در واقع در جامعه روستایی نمی‌توان به راحتی کارفرما را از مزد و حقوق‌بگیر و یا کارکن مستقل، تشخیص و تمیز داد. زمانی که همه کشاورزان برای برداشت محصول زمین فردی وارد مزرعه او می‌شوند، او کارفرماست. حقوقی که او به کارگزارانش پرداخت می‌کند، در حقیقت کمکی است که او در روزهای دیگر به آنها در مزارعشان ارائه می‌دهد. در مقابل زمانی که فرد در مزرعه شخص دیگری با سایر کشاورزان به برداشت محصول می‌پردازد، او کارگری است که اجرت دریافتی‌اش کمکی است که کارفرمایش در برداشت محصول به او ارائه داده است. عدم توانایی در تمیز کارفرما از غیر کارفرما و ... ناسازگاری اساسی با تأمین اجتماعی فعلی محسوب می‌شود. در واقع جامعه روستایی، تأمین اجتماعی متناسب و مختص و سازگار با شرایط خود را می‌طلبد.

ضرورت تدوین نظام تأمین اجتماعی روستاییان

تمام موارد مورد بحث، ضرورت موضوع تأمین اجتماعی روستاییان و بویژه تدوین نظام مستقل تأمین اجتماعی روستاییان را بیان می‌کند. اما نظام تأمین اجتماعی روستایی باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱. متکی بر شغل نباشد. به عبارت دیگر فرد، تحت پوشش تأمین اجتماعی روستایی است به دلیل اینکه روستایی است نه به دلیل اینکه کشاورز، دامدار یا متعلق به هر گروه شغلی دیگری است. به عبارت دیگر صنفی برخورد کردن با موضوع تأمین اجتماعی روستاییان و تحت پوشش بردن صنف خاص (مثلاً زارعین و ...) راه به خطا بردن است.
۲. هم بیمه و هم حمایت را در برگیرد. برای تشخیص و جدا کردن پوشش حمایت از بیمه می‌توان سنجه‌هایی را در نظر گرفت. به عنوان مثال هر خانواری (توجه شود که خانوار و نه فرد به عبارت دیگر تعداد افراد خانواده نیز مهم است) که کمتر از A هکتار زمین داشته باشد و سرمایه فیزیکی (مغازه، دستگاه، ماشین و ...) او کمتر از B باشد و تعداد دام او کمتر از C باشد و ... تحت پوشش حمایت و در غیر این صورت تحت پوشش بیمه خواهد بود. ضوابط این موضوع با توجه به حداقل دستمزد و خط فقر روستایی، باید در تدوین نظام

- تأمین اجتماعی روستایی با جامعیت بیشتری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.
۳. با توجه به امکان متفاوت بودن محل سکونت و اشتغال و خوابگاهی بودن برخی مناطق روستایی بویژه در نزدیکی شهرهای بزرگ، می‌توان تعریف روستایی را از نظر تأمین اجتماعی چنین توضیح داد که هر فردی که در روستا ساکن و شاغل است و شغل او دولتی نیست، روستایی محسوب می‌شود.
۴. نظام بازنشستگی در تأمین اجتماعی روستایی می‌تواند وجود نداشته باشد و یا با شرایط متفاوتی مشخص شود. در این حال در مقابل می‌توان حق بیمه کمتری دریافت داشت و نیز میزان پرداختی پس از بازنشستگی یا ازکارافتادگی را متناسب با دوره‌های پرداخت بیمه تعیین کرد.
۵. پس از تدوین نظام تأمین اجتماعی مختص روستا، طرح باید به صورت پایلوت در یکی از مناطق یا استان‌ها به صورت آزمایشی انجام شود. استان منتخب باید در عین کوچک بودن، بیشترین ترکیب مشاغل را داشته باشد. استان‌هایی نظیر استان اردبیل، همدان و مرکزی می‌توانند گزینه‌های مناسبی برای این منظور باشند.

منابع

۱. امان‌الهی، اسکندر؛ "کوچ‌نشینی در ایران پژوهشی دربارهٔ عشایر و ایلات"، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۲. اهلرزا، اکارت؛ "ایران، شهر - روستا - عشایر"، عباس سعیدی، تهران: انتشارات منشی، ۱۳۸۰.
۳. مرسلی میران، ادریس؛ "بررسی اشتغال و بیکاری در جامعهٔ عشایری از دیدگاه نظری"، تهران: فصلنامه علمی، فرهنگی ذخایر انقلاب سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۰، شماره ۲۹ و ۳۰.
۴. مرکز آمار ایران؛ "نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچندهٔ سالهای ۱۳۶۶".
۵. مرکز آمار ایران؛ "نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچندهٔ کشور در سال ۱۳۷۷".
۶. نیک‌خلق، علی‌اکبر، نوری عسگری؛ "زمینهٔ جامعه‌شناسی عشایر ایران"، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۷.